



انسان نامہ انقلابی



زہرا زارح

سرشناسه: زارع، زهرا، ۱۳۶۲ - .

عنوان و نام پدیدآور: تبارنامه اشراقیان/ زهرا زارع.

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۵۰۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۰۶۸-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹-۵۸۷ ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: اشراق (فلسفه) -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: فلسفه اسلامی

موضوع: Ishraqiyah

موضوع: Islamic philosophy

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ت ۲/ز ۷۷۱ BBR

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۱۳۵۸۸

تبارنامه اشراقیان

زهرا زارع

برگزیده پنجمین دوره جایزه دکتر فتح الله مجتهد

طراح جلد: علیرضا دریانی

طراح گرافیک: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

چاپ: لوح

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

نه	مقدمه
ده	حیات سهروردی
دوازده	آثار سهروردی
چهارده	نسبت شیخ اشراق با منصور و عرفان
۱	فصل اول: جانب شرقی حکمت
۳	مقدمه
۳	کیومرث
۳۵	فریدون
۴۶	کیخسرو
۷۶	بایزید بسطامی
۱۰۵	حسین بن منصور حلاج
۱۲۹	ابوالعباس قصاب آملی
۱۴۸	ابوالحسن خرقانی
۱۶۹	فصل دوم: جانب غربی حکمت
۱۷۱	هرمس
۲۲۰	اسقلیوس
۲۳۲	فیثاغورس
۲۷۰	انباذقلس (امپدوکلس)

۳۰۰	افلاطون
۳۴۳	ذوالنون مصری
۳۶۸	سهل تستری
۳۹۱	فصل سوم: خمیره ممزوجه
۳۹۳	مقدمه
۳۹۴	حک رمزی
۴۳۱	حاصل سخن
۴۳۹	پیوست
۴۴۵	کتابنامه
۴۷۷	نمایه

مقدمه

نیمه دوم سده شانزدهم هجری آراسته به حضور یکی از سرآمدان عرصه حکمت ذوقی و بحثی است که بنیانگذار دومین مکتب بزرگ فلسفه اسلامی یعنی حکمت اشراق است؛ حکمتی که در آن، ساخت انیشه و خردورزی با افق معرفت و عرفان به نیکویی همسو شده و با شالوده غنی اندیشه در تعالیم متعالی قرآنی و حکمت خسروانی مشرقی و فیثاغوری دارد راه تکامل فلسفه عرفان نظری را در سده‌های بعد هموار ساخته است و به تعبیر صدرالمتألهین «نور چشم را به حجاب معارف» گشته است.

سال‌هاست که تحقیقات بسیاری در حوزه سهروردی پژوهی با درون‌مایه‌های گوناگون اعم از بررسی افکار و آرای سهروردی، مباحث تجربه عرفانی او، وجوه اشراقی حکمت سهروردی، ساختار فلسفی حکمت اشراقی، سلسله دیدگاه‌های سهروردی با دیگر فلاسفه و عرفا و تأثیر شگرف او بر حوزه‌های فلسفه عرفانی پس از خود و حتی تأثیر وی بر اشعار شاعران امریکایی صورت پذیرفته است. این همه، می‌توان به جرئت گفت که هر کسی از ظن خود یار او شده و بدین ترتیب قرائت‌ها، بسط‌ری از حکمت وی به ظهور پیوسته است، تا بدانجا که برخی وی را صوفی خردگرایانیده‌اند و بعضی دیگر با نگرش‌های تحویل‌گرایانه بر بُعد منطقی و فلسفی آثار وی متمرکز شده و صبغه اشراقی و عرفانی حکمت وی را نادیده انگاشته‌اند.

بر واضح است که تتبع در تمامی حوزه‌های سهروردی پژوهی تنها وقتی میسر خواهد بود که شیخ اشراق و حکمت او را فارغ از داوری‌های شتابزده و در پرتو نگاه

خود وی بازشناسیم؛ چنان که خود وی حکمت خویش را میراث بی بدیل حکمای متآله ایرانی و یونانی می داند و تبار تمثیلی-تاریخی خویش را در کتاب المشارع و المطارحات ترسیم کرده و طالبان حقیقت را به سرچشمه های ناب این حکمت رهنمون ساخته است.

حیات سهروردی^۱

ابو فتح یحیی بن حبش بن امیرک ملقب به شهاب الدین سهروردی حکیم که در سال ۵۴۹ هجری قمری در قریه سهرورد، در نزدیکی زنجان، چشم به جهان گشود (ابن خلکان، ۱۹۸، ج ۶: ۲۸۶؛ ابی فداء، ۱۹۹۷، ج ۳: ۸۱) به تعبیر صاحب عیون الانباء «یگانه روزگار در علم و حکمت، جامع در فنون فلسفه، برجسته در اصول فقه و دارای ذکاوت بسیار و فصاحت در گفتار بود» (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹، ۱۶۷). یاقوت مذهب وی را شافعی گفته و او را اصولی، شاعر و حکیم خوانده است و گزارش می کند که در عنفوان جوانی به مراغه نزد مجدالدین حلی، فقیه و اصولی و متکلم زمانه، رفت و با فخر رازی، اندیشمند بزرگ روزگار خود و شاگرد دیگر جیلی، همدرس شد (ج ۱، ۹۲۵، ۷: ۲۶۹). به گفته ابن خلکان، مجدالدین جیل، از شاگردان محمد بن یحیی بن منصور نیشابوری (م. ۵۴۸ هـ) است که وی نیز از شاگردان برجسته امام محمد غزالی (م. ۵۰۵ هـ) بوده است (۱۹۸۶، ج ۶: ۲۶۹؛ ج ۲: ۲۰۰، ۲۲۳، ۲۲۴)، و بدین ترتیب سهروردی با دو واسطه از تعالیم غزالی بهره مند شده است.

چندی بعد سهروردی مراغه را به سوی اصفهان ترک کرد و کتاب «اصول التصویه

۱. نخستین شرح حال سهروردی را می توان در کتاب البستان الجامع لجميع تواریخ اهل الزمان اثر عمادالدین اصفهانی یافت، که هم روزگار سهروردی بوده است، یافت و پس از او در سده ۶ و ۷ هجری کسانی چون یاقوت حموی، ابن شداد، شمس تبریزی، ابن قفطی، ابن ابی اصیبعه، ابن خلکان، قزوینی و شهرزوری از احوال سهروردی گزارش هایی به دست داده اند. همچنین نظیر این گزارش ها را در سده ۷ و ۸ هجری مورخانی همچون ابی فداء، ابن وردی، ذهبی، صلاح الدین صفدی، جمال الدین اسنوی، یافعی، ابن کثیر، و در سده ۸ و ۹ ملک الاشرف غسانی، احمد دلجی، فصیح خوافی، ابن حجر، ابن تغری بردی و جامی نگاشته اند، و در سده دهم ملاصدرا در اسفار ۲۵۳ بار از او نام برده است. نظر به کثرت این گزارش ها و همگونی آن ها کوشیده ایم مختصری از تواریخ نزدیک به حیات وی را در این مجال اندک روایت کنیم.

سهلان ساوجی را که گزیده منطق شفاء است نزد ظهیرالدین فارسی (قاری) خواند. او بعدها به دیاربکر و شام (ترکیه و سوریه) سفر نمود و با مشایخ صوفیه و عالمان هر شهر دیدار کرد (شهرزوری ۱۳۸۴، ۴۵۸) و در شهر ماردین ترکیه با فخرالدین ماردینی (م. ۵۹۴ هـ) آشنایی یافت و در همین ایام بود که، بنا بر قول ابن ابی اصیبعه، ماردینی - این فیلسوف مشایی - سهروردی را تیزهوش و زبان آور می خواند و می هراسد از بی باکی او و مصلحت اندیشی اندکش که سبب هلاکتش شود (۱۳۴۹، ۱۶۸).

سهروردی همچنین به توقات و خربوط (خرتپرت) نزد پادشاهان سلجوقی رفت، همان که بیهقی می نویسد، ملک عمادالدین اُرتُک او را فراوان اکرام نموده است و شیخ، «سُالَه شریف الالواح العمادیه را به این عمادالدین ابوبکر ارتقی تقدیم کرد و رساله پرونامه برای رکن دین سلیمان پسر قلج ارسلان دوم نگاشت تا شیوه شهریار را بر آنان شرح کند».

سرانجام به حلب، عزیزت نمود و در مدرسه حلاویه به حلقه درس افتخارالدین هاشمی حاضر شد و به تدریس مشغول شد. ناظره با فقها نشست و به تاریخ ۵۷۹ هجری با ملک ظاهر، پسر صلاح الدین ایوبی، دیدار نمود و مورد عنایت وی قرار گرفت (یاقوت ۱۹۲۵، ج ۷: ۲۶۹؛ ذهبی ۱۹۸۲، ج ۱۱: ۲۰۹). اما چندی بعد ورق برگشت و سهروردی محسود اهل ظاهر واقع شد و «بدگری آنان از وی رو به افزایش گذاشت. سلطان ملک ظاهر غازي ابن ملک ناصر صلاح الدین يوسف بن ایوب او را به حضور فراخواند و مدرّسان و فقیهان و متکلمان بزرگ را نیز به حضور او احضار تا بحث ها و سخنانی را که در میان شان رد و بدل می شود خود بشنود. شیخ شهاب الدین آنان بسیار سخن گفت و از این طریق فضل عظیم و دانش چشمگیرش آشکار شد. در میان و قریش در نزد ملک ظاهر افزایش یافت و نزد او مکانت و نفوذی یافت ... و آن به کفرش گواهی دادند و آن گواهی نامه را به دمشق نزد ملک ناصر صلاح الدین فرستادند. گفتند اگر این شخص زنده بماند، اعتقادات ملک ظاهر را به فساد می کشد و بدین ترتیب سعایت ها بدانجا رسید که صلاح الدین در نامه ای خطاب به پسرش ملک ظاهر چنین نگاشت که از کشتن این شهاب سهروردی چاره نیست و ماندنش مایه تباهی اعتقاد مردم است» (یاقوت ۱۹۲۵، ج ۷: ۲۷۰) و ملک ظاهر شیخ را در قلعه حلب حبس نمود و به نحو

نامعلومی در سال ۵۸۷ هجری قمری در سن سی و هشت سالگی به قتل رسید و «شیخ مقتول» لقب یافت (ابن خلکان ۱۹۸۶، ج ۶: ۲۶۹-۲۶۸).

و گفته‌اند چون فرمان قتلش محقق شد مدام این بیت را می‌خواند:

أری قدیمی أراق دمی و هان دمی فها ندمی^۱
(همان، ۲۷۲)

در باب چگونگی مرگ وی روایات متعددی هست؛ برخی منابع از خفه کردن او سخن گفته‌اند و برخی از به دار آویختن و مصلوب کردنش او گزارش کرده‌اند و عده‌ای گفته‌اند در برف قتل او را بر سر برداشته‌اند و برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که خود وی خواست که طاعون از او بردارند تا از گرسنگی جان سپارد (همان، ۲۷۳؛ ابی فداء ۱۹۹۷، ج ۳: ۸۱).

صدفی سبب قتل وی را مناظره پیرامون بحث ختم نبوت گزارش کرده است (۱۹۷۴، ج ۲: ۳۲۰) و بر این اساس به زندگانی چون سیدحسین نصر، فون کریمر و هورتن مبنای قتل سهروردی را باورمندی^۲ به سئالیه «ولایت» تحلیل کرده‌اند (نصر ۱۳۴۸، ۱۱؛ ابوریان ۱۹۵۹، ۱۹-۱۸) و چنین می‌نماید که طرح این مقوله از سوی فقهای حلب جهت تمهید اقرار سهروردی به باور او به مسئله ولایت و قطب بوده است که در مقدمه حکمة الاشراق صراحتاً از آن سخن گفته است و این سخن در نظر داشتن اوضاع سیاسی زمانه وی و سقوط خلافت فاطمی به صحت نزدیک است.

آثار سهروردی

نخستین گزارش از فهرست آثار شیخ اشراق متعلق به شاگرد بزرگ مکتب اشراق یعنی شهرزوری، حکیم سده هفتم هجری، است که در تذهة الارواح آثار وی را مشتمل بر ۴۵ رساله و کتاب (غیر از اشعار عربی و فارسی و مواعظ وی) دانسته است. فهرست‌نویسان اسلامی به ویژه حاجی خلیفه نیز گزارش جامعی از این آثار به دست داده‌اند. همچنین پژوهشگران غربی همچون بروکلمان، ریترو و ماسینیون با کوشش‌های روشمندی به

۱. می‌بینم که قدم و اقدام من است که خونم را می‌ریزد / ریختن خون من سهل و آسان است، ای دروغ!

دسته‌بندی آثار شیخ اشراق مبادرت ورزیده‌اند که البته مناقشاتی در این تقسیم‌بندی‌ها وجود دارد. اما در این حوزه بزرگ‌ترین سهم را باید از آن دانشمند فرانسوی‌تبار، هانری کربن، و سیدحسین نصر دانست که گام‌های بلندی در این زمینه برداشته‌اند.

گفتمنی است که بیست و چهار عنوان از آثار سهروردی به زیور طبع آراسته شده و برخی دیگر هنوز به چاپ نرسیده‌اند و این آثار را می‌توان در این قالب طبقه‌بندی کرد: نخست چهار رساله بزرگ و اصلی در شناخت نظام فلسفی-عرفانی حکمت اشراق که خود سهروردی نحوه و ترتیب قرائت آن‌ها را مشخص کرده است. مطالعه این آثار را که دره‌ای کمی کم‌تر از ده سال، یعنی از سال ۵۷۳ تا ۵۸۲ هجری به رشته تحریر درآمده‌اند، سهروردی بدین ترتیب توصیه کرده است: ابتدا کتاب التلویحات [و لواحق آن یعنی المقدمات، سبب الممارع و المطارحات، و در نهایت حکمة الاشراق (۱۳۸۰، ج ۲: ۲۹۹، ج ۱: ۲۴۰، ۱۹۴).

پس از ۴ اثر اصلی، در دسته دوم ۵ رساله کوتاه‌تر قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از هیاکل النور، الالواح العذیة، الاعتقاد الحکما، پرتونامه و بستان القلوب که می‌توان آن‌ها را چکیده‌ای از محتوای چهار اثر اصلی اشراق به شمار آورد. دسته سوم مشتمل است بر رساله‌های کوتاه و رمزی که اغلب به زبان فارسی و از شاهکارهای ادب پارسی‌اند و مضامین عرفانی آن‌ها حول محور سیر و سلوک روح (نفس) در مراتب هستی به سوی مبدأ ربّانی خدای تعالی می‌گردد و عبارت‌اند از: مونس العشاق، آواز پر جبرئیل، صغیر سیمرغ، لغت معانی، فی حالة الطفولية، روزی با جماعت صوفیان، رساله فی المعراج.

و سرانجام شمار دیگری از تحریرها و ترجمه‌ها و شرح‌های فلسفی و صوفیانه سهروردی همچون ترجمه رساله الطیر ابن سینا و شرح اشارات او، که «صوف، دعاها و مناجات‌نامه‌هایی که به زبان عربی نگاشته شده و با عنوان الواردات و التقدیسات خوانده می‌شوند.

همچنین شروح و تعلیقات بسیاری بر آثار شیخ اشراق نگاشته شده است که از توصیف آن‌ها درمی‌گذریم و خوانندگان را به «کتابشناسی توصیفی فلسفه اشراق» ارجاع می‌دهیم (کدیور ۱۳۷۳، ۱۰۶-۱۲۴).